



بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و مذاهب فقهی اهل سنت دربارهٔ قسم به غیرالله

محمد ترابی *

سید علی حسینی **

چکیده

یکی از مباحث مطرح میان علمای اسلام و مذاهب مختلف، مسئلهٔ سوگند به غیرالله است که دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ آن ارائه شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جریان وهابیت سوگند به غیرخدا را مصداق «شرک» می‌داند و با استناد به احادیثی، مانند روایت «مَنْ خَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» (هر کس به غیرخدا سوگند یاد کند، مشرک شده است)، آن را نقض‌کنندهٔ مرزهای توحید می‌انگارد. در مقابل، مذاهب چهارگانهٔ اهل سنت رویکردی متفاوت دارند؛ حنفیان و حنبلیان با تکیه بر ظاهر نصوص شرعی، حکم به حرمت این عمل می‌دهند، درحالی‌که مالکیان و شافعیان احادیث ناهی سوگند به غیرالله را ناظر به تغلیظ (سخت‌گیری) می‌دانند و آن را در شمار مکروهات قرار می‌دهند. در نتیجه، هیچ‌یک از مذاهب اهل سنت این عمل را شرک و ناقض توحید نمی‌دانند.

افزون بر این، پژوهش حاضر تناقض‌های درونی گفتمان وهابی را بررسی و تحلیل می‌کند؛ ازجمله تعارض در معیارشناسی مفهوم شرک و ناسازگاری در نقش نیت، به‌مثابهٔ عنصری تعیین‌کننده در احکام فقهی. در نهایت، این یافته‌ها تفاوت‌های مبنایی میان وهابیت و دیگر مذاهب اهل سنت را برجسته می‌سازد و نقدهایی جدی بر انسداد معرفت‌شناختی و یک‌سونگری ایدئولوژیک این جریان وارد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، سوگند، قسم، غیرالله، حکم، فقه.

* دانش‌آموخته مؤسسهٔ کلام اسلامی امام صادق (ع).

tbparham417@gmail.com

** دانش‌آموخته مؤسسهٔ کلام اسلامی امام صادق (ع).

مقدمه

اختلافات فقهی همواره در جوامع اسلامی وجود داشته است؛ اما با ظهور جریان وهابیت، این تفاوت‌ها ابعادی بنیادین‌تر یافته است و در برخی قرائت‌های وهابی، مرز میان کفر فقهی و کفر اعتقادی کمرنگ شده است و این امر در مواردی به تکفیر گسترده انجامیده است. یکی از مباحث پرچالش پس از شکل‌گیری این جریان، مسئله «سوگند به غیرخدا» است. این مفهوم به‌ظاهر ساده، در گذار از متن شریعت به عرصه اجتهاد و تفسیرهای فقهی، ابعاد پیچیده‌ای یافته است، به‌ویژه در تقابل میان گفتمان مذاهب اهل سنت و وهابیت که به موضوعی مناقشه‌برانگیز تبدیل شده است. شکاف عمیق میان رویکردهای فقهی - از تحریم مطلق تا جواز مشروط - به‌ویژه قرائت انحصارگرایانه وهابیت از این مسئله، پرسش‌هایی بنیادین را پیش‌روی پژوهشگران قرار می‌دهد؛ ازجمله اینکه آیا صرف ظاهر سوگند به غیرخدا، نقض توحید به شمار می‌آید؟ این پژوهش بر آن است تا با رویکردی تطبیقی، دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت و نظریه وهابیت را بررسی کند و پاسخی روشمند به این پرسش ارائه دهد.

اگرچه پیش‌تر مقاله‌ای با عنوان «بررسی دیدگاه وهابیت درباره قسم به غیرخدا» بخشی از این مسئله را واکاوی کرده است، اما امتیاز پژوهش حاضر در بررسی تفصیلی آرای هر یک از مذاهب اهل سنت و سنجش تطبیقی آن با انگاره‌های وهابی نهفته است. افزون بر این، این تحقیق نه تنها به تحلیل فقهی دیدگاه وهابیت می‌پردازد، بلکه با کالبدشکافی گفتمان ایدئولوژیک این جریان، تناقض‌های درونی آن، ازجمله ناسازگاری در پایبندی به مبانی خودساخته، را آشکار می‌سازد.

این پژوهش فراتر از تحلیل یک مسئله صرفاً فقهی است، بلکه درصدد است با تبیین «الگوی اجتهادی» حاکم بر مکاتب فکری اسلامی، به این پرسش بنیادی پاسخ دهد که چگونه تفاوت در برداشت‌های کلامی از مفهوم توحید، می‌تواند به صدور احکام فقهی متعارض در موضوعی واحد بینجامد. این مقاله با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع دست‌اول فقهی و حدیثی، می‌کوشد ابعاد تازه‌ای از این مناقشه را روشن سازد.

مفهوم قسم

قسم در لغت عربی به معنای سوگند است.^۱ واژگانی چون «خلف» و «یَمین» به عنوان مترادف‌های قسم به کار می‌رود.^۲ شیوخ وهابی نیز حلف و قسم را به معنای سوگند می‌دانند.^۳ در اصطلاح فقهی اهل سنت، «قسم» یا «یَمین» عبارت است از اظهار لفظی تأکیدی یا التزام‌آور با قصد تقویت صدق گفتار یا ضمانت اجرای فعل یا ترک آن، به گونه‌ای که حالف به لفظی مورد تعظیم شرعی تکیه کند؛ این گفتار وقتی در شمار یمین قرار می‌گیرد که حالف با نیت التزام یا تکیه بر لفظی مقدس (معمولاً ذکر اسم خدا یا صیغه‌ای مشابه) عمل کند.^۴

در فقه، سوگند با توجه به موضع شرع نسبت به آن، به پنج گونه متمایز تفکیک می‌شود: سوگند واجب، مندوب، حرام، مکروه و مباح.^۵ در نتیجه قسم در لغت به معنای سوگند است و در اصطلاح فقهی، تعهدی است که فرد برای تأیید صحت ادعایی یا التزام به قولی، به زبان می‌آورد. نقض چنین سوگندی نوعی بی‌اعتنائی به شأن محلوف به تلقی می‌شود.

قسم به غیر خدا در نگاه وهابیت

یکی از محورهای اصلی اختلاف فقهی، تحریم یا شرک‌انگاری قسم به غیرالله است که در منظومه فکری وهابیت به عنوان ابزار برای صیانت از اصل توحید و جلوگیری از هرگونه شائبه شرک مطرح می‌شود. این موضع‌گیری ریشه در تفاسیر خاصی از مفهوم توحید دارد که این جریان فکری، به صراحت در آثار علمای خود بدان پایبند است. محمد بن عبدالوهاب، بنیانگذار وهابیت، سوگند به غیر خدا را در شمار شرک اصغر می‌داند.^۶

۱. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۷۰.

۲. جوهری، اسماعیل، کتاب الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ص ۱۳۳۶ و ۲۲۲۱.

۳. فوزان، صالح، الملخص الفقهي، باب فی احکام القسامة، ص ۵۱۵.

۴. تالبی، عبدالمنان، واحفظوا ایمانکم، ص ۹.

۵. زیدان، عبدالکریم: احکام سوگند و نذر، ص ۱۸.

۶. «وأما الشرك الأصغر فكيسير الرياء، والحلف بغير الله» (ابن عبدالوهاب، محمد، مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد، ص ۱۸).

علمای وهابیت با استناد به احادیثی، چون «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»، این عمل را نقض مرزهای توحید می‌دانند. با این حال، ایشان در تعیین مصداق این شرک، تمایز قائل شده‌اند و معتقدند که این‌گونه سوگندها، به سبب عدم قصد تسویه مخلوق با خالق، مستوجب خروج از دین (کفر اکبر) نیست، بلکه در دایره شرک اصغر قرار می‌گیرد. براین اساس، مرتکب این عمل موظف است با گفتن «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و استغفار، این خطا را جبران کند. البته مقصود از این ذکر، تجدید اسلام نیست، بلکه ترمیم نقصی است که در ایمان پدید آمده است.^۱

شیخ ابن عثیمین نیز در تبیین دیدگاه غالب، میان دو حالت سوگند به غیر خدا تفکیک قائل می‌شود: حالت اول آن است که سوگند بدون قصد تعظیم خاص محلوف به ادا شود که در این صورت، مصداق شرک اصغر و حرام خواهد بود؛ اما حالت دوم زمانی است که حالف در قلب خود برای مورد سوگند، عظمتی هم‌سنگ با خداوند قائل شود؛ در این حالت، عمل او شرک اکبر تلقی می‌شود و مستوجب ارتداد است.^۲

ابن باز نیز با استناد به احادیث، سوگند به غیر خدا را صریحاً ممنوع می‌داند و با ادعای اجماع علمای سلف، تأکید می‌ورزد که هیچ‌کس حق ندارد جز به ذات الهی سوگند یاد کند. وی تصریح می‌کند که سوگندهایی نظیر «به جان فلانی»، «به آبروی فلانی»، «به کعبه»، «به پیامبر» یا حتی «به صداقت»، همگی ناروا و غیرجایز است؛ زیرا تعظیم ویژه خداوند متعال است و هرگونه بزرگداشت غیرالهی در مقام سوگند، از مصادیق شرک محسوب می‌شود.^۳

ج ۱، ص ۲۹۵؛ «الشرك الأصغر وهو: كل عمل قولی أو فعلی أطلق علیه الشرع وصف الشرك ولكنه لا يخرج من الملة مثل الحلف بغير الله فإن النبي صلى الله عليه وسلم قال: من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك.» (ابن عثیمین، محمد، شرح ثلاثه الأصول، ص ۴۳).

۱. آل شیخ، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید، ص ۵۱۴.

۲. «الحلف بغير الله شرك أصغر لا يُخرج من الملة، إلا إذا اعتقد الحالف أن للمحلوف به من التعظيم مثل ما لله عز وجل فحينئذ يكفر ككفر أكبر؛ لأنه اتخذ لله ندا» (ابن عثیمین، محمد، لقاء الباب المفتوح، ج ۱، ص ۴۱).

۳. «الأحاديث الصحيحة دلت على منع ذلك... وقد نقل أبو عمر ابن عبد البر الإمام المشهور رحمه الله إجماع أهل العلم على أنه لا يجوز الحلف بغير الله، فالواجب على المسلمين أن يحذروا ذلك، وليس لأحد أن يحلف بحياة فلان، أو شرف فلان، أو بالكعبة، أو بالنبي، أو بالأمانة، كل هذا لا يجوز.» (ابن باز، عبدالعزيز، فتاوى نور على الدرب، ص ۲۳۸).

سلیمان بن عبدالله آل شیخ در شرح خود بر کتاب التوحید، ذیل روایت «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» دیدگاهی سخت گیرانه را مطرح می سازد. وی می نویسد: «گروهی از عالمان بر این باورند که هرگاه کسی به غیر خدا سوگند یاد کند، درواقع مرتکب کفر یا شرک شده است؛ از همین رو پیامبر اکرم ﷺ دستور داده اند که چنین شخصی با تکرار شهادتین، ایمان خود را تجدید کند.»^۱

در مجموع، دیدگاه وهابیت بر این است که سوگند به غیر خدا عموماً مصداق شرک اصغر و حرام است، که هدف از این تفکیک، صیانت از اصل توحید و جلوگیری از افتادن در شرک اکبر است. این موضع بر احادیثی نظیر «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» استوار است. با این حال، وهابی ها تصریح می کنند که این سوگند تنها در صورتی شرک اکبر است و موجب خروج از دین می شود که همراه با اعتقاد به عظمتی هم پایۀ مخلوق با خالق باشد.

بررسی نظر مذاهب اهل سنت در رابطه با قسم به غیرالله

مسئله «سوگند به غیر خداوند» از مباحث مهم مطرح در فقه اسلامی است که میان فقهای اهل سنت محل گفت و گو بوده است. گرچه احادیث بسیاری بر نهی از چنین سوگندی دلالت دارند، اما در تفسیر و شدت این نهی، میان مذاهب اختلاف نظر دیده می شود. برخی آن را حرام دانسته اند و برخی دیگر حکم به کراهت آن داده اند. در ادامه، دیدگاه فقهای چهار مذهب اهل سنت در این زمینه بررسی می شود.

مذهب مالکی

بیشتر فقهای مذهب مالکی، سوگند به غیر خداوند را عملی مکروه می دانند و آن را بی اعتبار از نظر شرعی می شمارند، هرچند گروهی از ایشان به حرمت آن نیز فتوا داده اند. مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ق)، فقیه بزرگ و بنیان گذار مذهب مالکی، در کتاب المدونة

۱. «وقوله: "فقد كفر أو أشرك"، أخذ به طائفة من العلماء فقالوا: يكفر من حلف بغير الله كفر شرك، قالوا: ولهذا أمره النبي صلى الله عليه وسلم بتجديد إسلامه بقول: لا إله إلا الله. فلو لا أنه كفر ينقل عن الملة لم يؤمر بذلك.» (آل شیخ، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید، ص ۵۱۴).

الکبری که از ارکان فقه مالکی به شمار می‌آید، در پاسخ به پرسشی درباره حکم سوگند به غیر خدا، آن را مکروه می‌داند.^۱ احمد الصاوی، از علمای متأخر مالکی، نیز می‌گوید: سوگند به غیرالله (مانند سوگند به پیامبر، کعبه یا هر موجود یا شیء دیگر) به عنوان یک قسم شرعی منعقد نمی‌شود و از نظر شرعی اعتبار ندارد. در حرمت یا کراهت چنین سوگندی دو نظر وجود دارد که قول معتمد (قوی‌تر) کراهت است؛ مگر آنکه شخص با سوگند به معبودهای غیرالله (مانند بت‌ها) قصد تعظیم آن را داشته باشد که در این صورت کفر و ارتداد محسوب می‌شود و احکام مرتد بر او جاری می‌گردد.^۲

عبدالکریم الخضیر، شارح کتاب موطا مالک، نیز در توضیح عبارت «كَفَرًا وَأَشْرَكَ» در روایات، آن را حمل بر مبالغه و امر عظیم می‌کند.^۳

محمد بن عبیدالله الخرشی، فقیه مالکی و مفسر قرآن اهل مصر، در شرح مختصر الخلیل بیان می‌دارد که اگر چیزی که به آن قسم خورده می‌شود، از مواردی باشد که در شرع تعظیم شده است، مثل کعبه و نبی مکرم، این نوع سوگند به دلیل نهی روایات از سوگند به مخلوق، فاقد اعتبار شرعی است؛ اما مواردی که در شرع تعظیم نشده باشد در شریعت حرام است.^۴

ابن جزی الکلبی معتقد است قسم به غیرالله مکروه هست و البته برخی قائل به حرمت آن شده‌اند. همچنین اگر قسم خوردن با اعتقاد به بزرگداشت لات و عزی همراه باشد، به منزله شرک و کفر است؛ اما اگر صرفاً از روی عادت یا بدون اعتقاد به تعظیم آن‌ها باشد، حرمت دارد اما کفر محسوب نمی‌شود.^۵

حمد بن احمد بن رشد (معروف به ابن رشد الجد)، قاضی و فقیه نامدار مالکی، در اثر

۱. «كَانَ يَكْفُرُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ خَلَفَ فَلْيُخْلِيفْ بِاللَّهِ وَإِلَّا فَلَا يَخْلِفُ، وَكَانَ يَكْفُرُ الْيَمِينِ بِغَيْرِ اللَّهِ.» (مالک بن انس، المدونة، ج ۱، ص ۵۸۳)

۲. صاوی، احمد، حاشیة الصاوي على الشرح الصغير، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳. مالک بن انس، الموطأ، ج ۲۹، ص ۸.

۴. خرشى، محمد، شرح مختصر خليل، ج ۳، ص ۵۳.

۵. «الْيَمِينُ بِغَيْرِهِ وَهِيَ مَكْرُوهَةٌ وَقِيلَ حَرَامُ الْيَمِينِ بِتَحْوِ اللَّاتِ وَالْعِزَّى فَإِنْ اِغْتَفَدَ تَعْظِيمَهَا فَهُوَ كَافِرٌ وَإِلَّا فَهُوَ حَرَامُز.» (ابن جزى، محمد، القوانين الفقهية، ج ۱، ص ۱۰۶)

فقهی خود موسوم به «الجد»، با استناد به حدیث «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيُحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصُمْتُ» (کسی که قسم می خورد یا قسم به خداوند بخورد یا ساکت باشد)، سوگند به غیرخدا را عملی مکروه توصیف می کند.^۱

ابن رشد الحفید نیز در جمع بین اقوال و ادله درباره سوگند به مخلوقی که در شرع تعظیم شده است، حکم به جواز می دهد.^۲

براین اساس درباره قسم به غیرالله در مذهب مالکی دو نظر وجود دارد: برخی از علما آن را حرام دانسته اند، اما اکثر ایشان، چنین عملی را مکروه معرفی کرده اند و در صورتی که قسم به غیرالله برای تعظیم عبادی باشد، موجب کفر و خروج از ملت اسلامی می شود؛ مانند قسم هایی که مشرکان به بت های خود می خوردند.

مذهب حنفی

فقه های حنفی در مسئله «قسم به غیرخدا» رویکردی میانه دارند؛ آنان این عمل را در اصل جایز و در برخی موارد مکروه می دانند. ابن عابدین، با نقل دیدگاه زیلعی و دیگر فقه های این مکتب، میان دو نوع از سوگند تفکیک قائل می شود:

۱. سوگند با قصد تعظیم غیرخداوند: این حالت مکروه و از منظر برخی حتی حرام دانسته می شود؛ زیرا بزرگداشت نابجا و شأن دهی به غیرخدا است.

۲. سوگند صرفاً برای وثیقه و تضمین: مانند سوگند در تعلیق طلاق یا تأکید بر تعهد. در این حالت، آن را جایز و مشروع می دانند؛ زیرا چنین قسمی از جنس پرستش یا تعظیم نیست، بلکه صرفاً ابزاری عرفی برای ایجاد اطمینان در تعاملات اجتماعی است.

از دیدگاه فقه های حنفی، این گونه سوگندها، در حقیقت «قسم شرعی» به معنای خاص نیستند، بلکه عبارتهایی اند که در گفت و گو مردم به صورت صیغه قسم رواج یافته اند و نباید از آنها معنای عبادی یا عقیدتی برداشت کرد.^۳

۱. «وَأَمَّا الْيَمِينُ الْمَكْرُوهَةُ فَهِيَ الْيَمِينُ بغيرِ الله تعالى، قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: "من كان حالفًا فليحلف بالله أو ليصمت."» (ابن رشد، محمد، المقدمات والممهدات، ج ۱، ص ۵۷۵).

۲. ابن رشد، محمد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. ابن عابدین، محمد امین؛ حاشیه رد المحتار علی الدر المختار، ج ۳، ص ۷۰۵.

سرخیی ملقب به شمس‌الائمہ، از فقہای بزرگ حنفی، نیز در المبسوط حدیث نبوی ذکر شده را حمل بر عدم جواز سوگند به غیر خداوند کرده است و آن قسم را غیر شرعی می‌داند.^۱

همچنین در کتاب فتاویٰ الہندیۃ کہ از کتب مرجع متأخر فقہ حنفی است، بیان شده است کہ قسم بہ غیراللہ قسم شرعی نیست.^۲ در جایی دیگر نیز قائل بہ جواز سوگند بہ غیراللہ شدہ اند و ازجملہ این سوگندہا را سوگندہای تعلیقی نام بردہ اند.^۳ براین اساس قسم بہ غیراللہ نزد فقہای حنفی نیز از طرفی قسم شرعی نیست و از طرف دیگر قائل بہ جواز قسم بہ غیراللہ شدہ اند.

مذہب حنبلی

در فقہ حنبلی قسم بہ غیراللہ بہ دلیل احادیث واردہ مورد نہی واقع شدہ است و حکم بہ عدم جواز آن شدہ است.

ابن قدامہ مقدسی در المغنی ذیل باب «تحریم الحلف بغیراللہ»، با اشارہ بہ اختلاف آرای فقہا، نہایتاً حکم بہ حرمت یا دست کم کراہت این عمل می‌دہد.^۴ وی همچنین در شرح کبیر در رابطہ با توضیح قسم‌هایی کہ خداوند در قرآن بہ مخلوقاتش خوردہ است، می‌گوید این قسم‌ها دال بر عظمت و قدرت خداوند ہستند.^۵

ابن قدامہ در کتاب شرح کبیر دربارہٗ چرایی استفادہ از لفظ شرک در حدیث با اینکہ حکم سوگند بہ غیر خدا در نہایت حرمت است می‌نویسد: «ہنگامی کہ بہ چیزی قسم می‌خوری دروایع او را در تعظیم با خداوند شریک قرار دادہ‌ای.»^۶ لذا اینجا می‌توان این سؤال را مطرح کرد کہ کدام مسلمانی چنین تعظیمی را در نیت سوگند بہ غیر خدا اخذ می‌کند؟

۱. سرخیی، محمد بن احمد، المبسوط، ج ۷، ص ۲۴.

۲. جمعی از نویسندگان، الفتاویٰ الہندیۃ، ج ۲، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۵۱.

۴. ابن قدامہ، موفق الدین، المغنی، ج ۹، ص ۴۸۸-۴۸۹.

۵. ابن قدامہ، عبدالرحمن، الشرح الکبیر علی المقنع، ج ۱۱، ص ۱۷۸.

۶. همان.

ابن مفلح، از فقیهان برجسته حنبلی و از شاگردان ابن تیمیه، نیز در الفروع، ضمن تأیید حکم حرمت، به نقل اقوال مختلف در این زمینه می‌پردازد و بر اجماع نسبی حنبلیان بر عدم جواز چنین قسمی تأکید می‌کند.^۱

ذکر اینکه ابن قدامه مقدسی از احمد بن حنبل نقل می‌کند که حنث (شکستن) قسم به پیامبر ﷺ موجب کفاره می‌شود، مستقیماً دیدگاه مذهب حنبلی را درباره این مصداق خاص روشن می‌کند. این تلقی که شکستن آن کفاره دارد (مانند قسم شرعی) نشان می‌دهد که نزد حنبلی‌ها این نوع قسم، حداقل در حکم «مکروه شدید» یا «حرام غیرمُخرج از ایمان» است، نه شرک اکبر.^۲ این نشان‌دهنده اهمیت نیت در سوگند به غیر خداوند است؛ زیرا کسانی که به پیامبر ﷺ سوگند یاد می‌کنند نیت تعظیم هم‌سان خداوند را ندارند، لذا حنث چنین قسمی موجب کفاره است، نه کفر.

بنابراین، می‌توانیم موضع حنبله را به این صورت دسته‌بندی کنیم که حاوی دو جنبه است: حکم کلی (حرمت / عدم جواز) و استثنا درباره کفاره (اهمیت نیت).

مذهب شافعی

فقه‌های مذهب شافعی در مواجهه با مسئله «قسم بغیرالله» رویکردی معتدل اتخاذ کرده‌اند که بر اهمیت نیت و انگیزه فاعل تأکید دارد. این دیدگاه، برخلاف رویکردهای مطلق‌گرا، میان ظواهر نصوص دینی و مراتب عرفی سوگند، تمایزی دقیق قائل می‌شود؛ به‌طوری که حکم شرعی نهایی، بیش از آنکه تابع صرف الفاظ باشد، وابسته به قصد و نیت درونی فرد از ادای این سوگند است.

محمد بن ادریس شافعی، مؤسس مذهب، قسم به غیرالله را مکروه می‌داند و احادیث مورد استناد دیگران، مبنی بر حرمت را حمل بر کراهت می‌کند.^۳

ماوردی، فقیه برجسته شافعی، که آثار مهمی در فقه اهل سنت دارد، در کتاب الحاوی

۱. ابن مفلح مقدسی، شمس الدین، کتاب الفروع، ج ۱۰، ص ۴۳۷.

۲. ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبير، ج ۱۱، ص ۱۷۸.

۳. «كُلُّ يَمِينٍ يَغَيِّرُ اللَّهُ فِيهَا مَكْرُوهَةً مِّنْهُيَّ عَنْهَا مِنْ قَبْلِ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - "إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُم أَنْ تَخْلُقُوا بَابَائِكُمْ وَمَنْ كَانَ خَالِفاً فَلْيَخْلَفْ بِاللَّهِ أَوْ لَيْسَ شَيْءٌ"» (شافعی، محمد؛ الام، ج ۷، ص ۶۴).

الکبیر با تفصیل آرای شافعی، سوگند به غیرخدا را، اعم از تعظیم شده در شرع (مانند ملائکه و انبیاء) یا غیرمعظم، مکروه می‌داند.^۱ همچنین ایشان در توجیه احادیثی که سوگند به غیرخدا را شرک می‌شمارد، دو تأویل ارائه می‌کند:

یکی اینکه [حالف]، دیگری و خدا را در تعظیم شریک قرار دهد، در این صورت اگرچه جزء کفار و مشرکان نمی‌شود؛ ولی مرتکب عملی ناپسند شده است. دیگری این است که [حالف]، به خدا شرک بورزد و کافر شود و این در صورتی است که همان لزومی را که برای قسم به خدا قائل است برای قسم به غیرخدا نیز قائل باشد.^۲

با توجه به تأویلی که گفته شد می‌توان به دخالت داشتن قصد و انگیزه حالف در حکم سوگند به غیرخدا میان فقهای شافعی دست یافت. ماوردی سوگندهایی که از پیامبر ﷺ نقل شده است را حمل بر سوگندهای عرفی رایج در عصر نبوی می‌کند که فاقد قصد تعظیم بوده‌اند. این استدلال، نشان‌دهنده توجه فقهای شافعی به جایگاه نیت در سوگند به غیرخدا و زمینه‌های اجتماعی صدور احادیث است.^۳

محمی‌الدین نووی، عالم، مجتهد و محدث برجسته شافعی، ضمن تبیین نظر امام‌الحرمین جوینی که حکم به کراهت در این باره کرده است، نقل می‌کند: «اگر کسی آن چیزی را که درباره خداوند قبول دارد، درباره محلوف به نیز قبول داشته باشد، کافر شده است.» نووی می‌نویسد که نهی در روایت، درباره قسمی است که قسم‌خورنده از آن نیت قسم حقیقی کرده باشد.^۴ همچنین وی در المجموع می‌گوید: «در تعبیر به کفر و شرک بودن قسم به غیرالله مبالغه و تغلیظ است».^۵

با توجه به کنار هم قرار دادن این قراین فهمیده می‌شود که نیت نقشی تعیین‌کننده در حکم قسم دارد.

۱. «الْبَيْمِنُ يَغْيِرُ اللَّهُ مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ كُلِّهَا مَكْرُوهَةً، سَوَاءٌ خَلَفَ بِمُعْظَمِ كَالْمَلَائِكَةِ، وَالْأَنْبِيَاءِ، أَوْ بِغَيْرِ مُعْظَمٍ» (ماوردی، علی، الحاوی الکبیر، ج ۱۵، ص ۲۶۲).

۲. همان.

۳. همان.

۴. نووی، محمی‌الدین، المجموع شرح المذهب، ج ۱۸، ص ۱۹.

۵. «في التعبير بقوله كفر أو أشرك للمبالغة في الزجر والتغليظ في ذلك» (همان، ص ۱۷).

نویسندگان الفقه المنهجي که از کتب فقهی معاصر شافعی و از کتب روشمند و استدلالی است نیز حدیث اشاره شده را حمل بر تغلیظ کرده‌اند.^۱

در فقه شافعی، حکم به کراهت سوگند به غیر خدا ناشی از تفسیر احادیث نهی، با توجه به شرایط تاریخی صدور آن‌ها و تفکیک نیت، به عنوان معیاری تعیین کننده در تفکیک میان شرک و توحید است.

جمع بندی نظرات فقهی اهل سنت

در مجموع، دیدگاه مذاهب چهارگانه اهل سنت در خصوص حکم شرعی «قسم بغیرالله» در دو محور اصلی قابل دسته بندی است. برخی از علمای حنفی و حنبلی رأی به عدم جواز این عمل می دهند و آن را حرام تلقی می کنند و عده ای هم قائل به کراهت هستند، در مقابل، اکثر علمای مالکی و شافعی، با استناد به تحلیل های دقیق تر از ادله، این عمل را در ردیف مکروهات قرار می دهند.

نکته حائز اهمیت در این زمینه آن است که هیچ یک از فقه های مذاهب اربعه، در تحلیل خویش از این عمل، از واژه «شرک» به معنای حقیقی آن استفاده نکرده اند. ایشان روایات دال بر منع را تغلیظ در نهی، مبالغه در نکوهش، کراهت شدید و در موارد معدودی حرام دانسته اند و بدین ترتیب، تمایز روشنی میان آنان و وهابیت وجود دارد.

تحلیل و تطبیق نظر وهابیت با سایر مسلمانان

تفاوت های نظر وهابیت با سایر مسلمانان در دو حوزه بررسی می شود:

حکم شرعی و ماهیت عمل: طبق نظر وهابیت حکم سوگند به غیرالله، طبق نظر برخی از علما، شرک اصغر و در برخی مواقع مخرج از دین است. آنان در استدلال به روایات، الفاظ را بر معنای ظاهری خود حمل می کنند. تبعات اعتقادی این حکم نقض توحید و نیاز به توبه یا تجدید اسلام به واسطه «لا إله إلا الله» دارد. اما طبق نظر سایر مسلمانان حکم سوگند به غیرالله مکروه و نهایتاً در برخی از موارد حرام است. ایشان در

۱. الخن، مصطفی و دیگران، الفقه المنهجي، ج ۸، ص ۲۲۳.

استدلال به روایات، آن‌ها را حمل بر تغلیظ و مبالغه در نهی می‌کنند. در این نگاه اتهام شرک وجود ندارد و حداکثر گناه یا عمل مکروه اتفاق می‌افتد.

مبانی عقیدتی: وهابیت هرگونه تعظیم غیرخدا (مثل سوگند) را صرفاً شرک می‌داند، حتی بدون قصد پرستش. اما باوجود ادعای عدم تأثیر نیت در عمل، برای توجیه تناقض‌ها در این مسئله به گزاره «نیت فاعل» متوسل می‌شود.

طبق نظر سایر مسلمانان تعظیم غیرخدا تنها با قصد پرستش، شرک اکبر است و معتقدند سوگند صرفاً تعظیم عرفی است و نیت را معیار تفکیک شرک از گناه می‌دانند.

تعارض در توحید و شرک

وهابی‌ان بیان می‌کنند که بزرگ‌ترین هدف مکلف شدن انسان این است که به توحید عبادی دست پیدا کند، برای همین تمام راه‌هایی که به شرک منتهی می‌شود به‌منظور حمایت از توحید، ممنوع شده است و یکی از این موارد که به‌دلیل حفظ جایگاه توحید حرام شده است، قسم خوردن به غیر خداوند متعال است.^۱

این تنها نظر وهابی‌ان نیست، بلکه همه مسلمانان معتقدند که معبود یکی بیشتر نیست و نباید برای او شریک قرار دهیم و غیراو را عبادت کنیم. اما وقتی به سراغ معنای عبادت می‌رویم، وهابی‌ان عبادت را صرفاً به معنی نهایت خضوع، خشوع، محبت، تعلق و دلبستگی تفسیر می‌کنند^۲ و هرگونه خضوع و خشوع یا تعظیم غیرالله را فارغ از توجه به نیت شخص، عبادت غیرالله و ناقض توحید الوهی می‌دانند. جدای از تعارض واضح این‌گونه تفسیر از معنای عبادت با نصوص قرآنی، می‌بینیم که وهابیت برای تشخیص شرک اکبر و شرک اصغر ملاک منسجمی ارائه نکرده است. محمد بن عبدالوهاب در

۱. «إن أعظم مطلوب من المكلف هو توحيد الله تعالى بالعبادة، فالأجله أرسلت الرسل وأنزلت الكتب؛ لذا عظم الشرع جناب التوحيد غاية التعظيم، فحرم الشرك وجعله سبب الخلود في النار، وأخبر أنه تعالى يغفر كل ذنب إلا الشرك، وحرم كل الطرق المؤدية للشرك حمايةً لجناب التوحيد وصيانةً له. ومن تلك الأمور التي حُرمت صيانةً لجناب التوحيد: الحلف بغير الله تعالى.» (فهيدي، ناصر، حكم الحلف بغير الله، سلف سنتر، <https://salafcenter.org/4014>)

۲. «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك...» (ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي، ص ۷).

تعریف شرک اکبر و شرک اصغر می‌نویسد: «تشخیص شرک اکبر و اصغر بستگی به حال مکلف دارد.»^۱ یا در جایی دیگر به جای تعریف ماهیت شرک اکبر و شرک اصغر به ذکر مصادیق شرک اکبر از نگاه خودش پرداخته است.^۲

با توجه به تعریف غیرصحیح وهابیت از عبادت که گفته‌اند قسم خوردن تعظیم است^۳ و تعظیم نوعی عبادت^۴ و مخصوص خداوند است،^۵ باید گفت که آنان قسم به غیرالله را به صورت مطلق مصداق عبادت غیرالله و شرک می‌دانند. لذا بنابر پایه مبانی عقیدتی وهابیت، انتظار می‌رود حکم «سوگند به غیرخداوند» در زمره مصادیق «شرک اکبر» قرار گیرد. با این حال، این جریان در مواجهه با این مسئله از اصل بنیادین خود عدول کرده است و برای توجیه این ناسازگاری، به عامل «نیت» تمسک جسته است. براین اساس، وهابی‌ان تنها در صورتی سوگند به غیرخدا را شرک اکبر می‌دانند که قصد تعظیم «محلوف»^۶ به در حد پرستش خداوند محقق باشد؛ در غیر این صورت، عمل مذکور را در ردیف شرک اصغر طبقه‌بندی می‌کنند. این رویکرد با چالشی جدی روبه‌روست؛ چراکه طبق منابع خود وهابیت، احادیثی مانند «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»، بدون قید نیت، سوگند به غیرخدا را نافی توحید می‌داند. با این حال، شماری از عالمان وهابی با وفاداری به مبانی اولیه، این عمل را فارغ از نیت عامل، مصداق شرک اکبر دانسته‌اند و حکم به ارتداد مرتکب آن داده‌اند. سلیمان بن عبدالله آل‌شیخ در شرح خود بر کتاب التوحید، ذیل روایت «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»، می‌نویسد: «گروهی از عالمان اهل سنت معتقدند هرگاه فردی به غیرخداوند سوگند یاد کند، مرتکب کفر یا شرک شده است؛ تا آنجا که پیامبر اکرم ﷺ دستور داده‌اند چنین شخصی با تکرار شهادتین (لا إله إلا الله)، اسلام

۱. «وَأَمَّا قَوْلُكَ: هَلْ الْمُرَادُ بِالشَّرْكِ الْأَصْغَرُ أَوِ الْأَكْبَرُ؟ فَهَذَا يَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ الْأَحْوَالِ...» (ابن عبدالوهاب، محمد، فتاوی و مسائل، ص ۳۸).

۲. «وَأَمَّا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ فَكُسِيرُ الرِّبَاءِ، وَالْحَلْفُ بِغَيْرِ اللَّهِ» (ابن عبدالوهاب، محمد، مفید المستفید فی کفر تارک التوحید، ج ۱، ص ۲۹۵).

۳. فوزان، صالح، کتاب التوحید، الفصل الحادی عشر الحلف بغير الله والتوسل والاستغاثة بالمخلوق، ص ۹۲.

۴. «ما هي انواع العبادة؟ من انواعها: الدعاء، والاستغاثة،... والتعظيم الذي هو من خصائص الالهيه.» (ابن عبدالوهاب، محمد، خمسون سؤالاً وجواباً في العقيدة، ص ۲).

۵. فوزان، صالح، کتاب التوحید، الفصل الحادی عشر الحلف بغير الله والتوسل والاستغاثة بالمخلوق، ص ۹۲.

خویش را تجدید کند.»^۱ این دیدگاه که سوگند به غیر خدا را فارغ از نیت و قراین خارجی، به مثابه نقض توحید عبادی تفسیر می‌کند، در تقابل آشکار با رویکردهای مذاهب چهارگانه اهل سنت قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی آرای فقهی مذاهب اهل سنت و وهابیت نشان می‌دهد رویکرد به سوگند به غیر خدا، متأثر از مبانی کلامی هر مکتب است. وهابیت با تفسیر غیراسلامی از عبادت، هرگونه سوگند به مخلوقات را، حتی بدون قصد تعظیم، ناقض توحید می‌داند، همچنین در تعیین مصادیق شرک، با تعارضاتی چون «تأثیر نیت» و «عدم ارائه معیار صحیح» مواجه است؛ لذا این مسئله نزد آن‌ها به دلیل مواجه شدن با تناقض بین مبنا و نتیجه در عمل، به استفاده از مفهوم شرک اصغر منتهی شده است. از سوی دیگر، مذاهب چهارگانه اهل سنت در مقابل این جبهه قرار می‌گیرند. با توجه به مطالبی که گذشت، هیچ‌یک از فقه‌های اهل سنت درباره حکم قسم به غیرالله، حتی آنان که این عمل را حرام می‌دانند، از واژه شرک به معنای حقیقی و مُخرج از ایمان استفاده نکرده‌اند. دلیل آن می‌تواند این باشد که فقه‌های اهل سنت، بین شرک و حکم حرمت، مرز مشخصی قائل‌اند و این حدود و مرز بندی را در تبیین و تفسیر روایت، لحاظ می‌کنند و معتقدند که شرک در این روایات معنی ظاهری ندارد، بلکه توسط دو منهج فقهی مشهور اهل سنت حمل بر تغلیظ و کراهت شده است.

۱. «وقوله: "فقد كفر أو أشرك"، أخذ به طائفة من العلماء فقالوا: يكفر من حلف بغير الله كفر شرك، قالوا: ولهذا أمره النبي صلى الله عليه وسلم بتجديد إسلامه بقول: لا إله إلا الله. فلولا أنه كفر ينقل عن الملة لم يؤمر بذلك.» (آل‌شیخ، سلیمان، تیسیر العزیز الحمید، ص ۵۱۴).

کتابنامه

۱. ابن جزی، محمد بن احمد بن محمد، **القوانين الفقهية**، منتشر شده در: <https://shamela.ws/book/6193>
۲. ابن رشد الحفید، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد، **المقدمات والممهدات**، تحقیق: محمد حجی، بیروت: دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۳. ابن رشد الحفید، ابوالولید محمد بن احمد بن محمد، **بداية المجتهد ونهاية المقتصد**، قاهره: دار الحديث، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
۴. ابن عابدین، محمد امین، **حاشية رد المحتار على الدر المختار: شرح تنوير الأبصار**، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ دوم، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.
۵. ابن عبد الوهاب، محمد بن سلیمان، **أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع**، ترتیب: محمد طیب بن اسحاق انصاری، مکه: دار الحديث الخيرية.
۶. ابن عبد الوهاب، محمد بن سلیمان، **خمسون سؤالاً وجواباً في العقيدة**، نسخه الکترونیکی: https://archive.org/details/20230531_20230531_092356/mode/2up.
۷. ابن عبد الوهاب، محمد بن سلیمان، **فتاوی و مسائل** (ضمن مؤلفات الشیخ محمد بن عبد الوهاب)، تحقیق: صالح بن عبد الرحمن أطرم و محمد بن عبد الرزاق دویش، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، منتشر شده در: <https://shamela.ws/book/11324>
۸. ابن عبد الوهاب، محمد بن سلیمان، **مفيد المستفيد في كفر تارك التوحيد** (ضمن مؤلفات الشیخ محمد بن عبد الوهاب)، تحقیق: اسماعیل بن محمد انصاری، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، بی تا.
۹. ابن قدامه، ابومحمد عبدالله، **المغني**؛ علی مختصر: ابوالقاسم عمر بن حسین خرقی، تحقیق: طه زینی و محمود عبد الوهاب فاید و عبد القادر عطا و محمود غانم غیث، قاهره: مكتبة القاهرة، چاپ اول، ۱۳۸۸-۱۳۸۹ق / ۱۹۶۸-۱۹۶۹م.
۱۰. ابن مفلح مقدسی، شمس الدین محمد بن مفلح، **كتاب الفروع، ومعه: تصحيح الفروع لعلاء الدين علي بن سليمان المرداوي**، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
۱۱. آل شیخ، سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب، **تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد الذي هو حق الله على العبيد**، تحقیق: زهير الشاويش؛ بیروت - دمشق: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۱۲. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **فتاوى نور على الدرب**، ریاض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء،

- چاپ دوم، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۳م.
۱۳. تالبی، عبدالمنان، **واحفظوا ایمانکم**، منتشر شده در: <https://shamela.ws/book/85>
۱۴. جمعی از نویسندگان: **الفتاوی العالمگیریه (المعروفة بالفتاوی الهندية)**، بولاق (مصر): المطبعة الكبرى الأمیریه، چاپ دوم، ۱۳۱۰ق.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية**، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار؛ بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۱۶. خرنش، ابوعبدالله محمد، **شرح مختصر خليل**، بولاق (مصر): المطبعة الكبرى الأمیریه، چاپ دوم، ۱۳۱۷ق.
۱۷. الخن، مصطفی؛ البغا، مصطفی؛ شرجی، علی، **الفقه المنهجي على مذهب الإمام الشافعي**، دمشق: دار القلم للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۲م.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**؛ تحقیق: صفوان عدنان داودی؛ دمشق - بیروت: دار القلم، الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۹. زایدان، عبدالکریم، **أحكام سوگند و نذر**، ترجمه: سامرند محمد امینی، سایت عقیده: http://aqeedeh.com/book_files/-view/ahkam-sogand-va-nazr-PDF.pdf.
۲۰. سرخسی، محمد بن احمد، **المبسوط**؛ مصر: مطبعة السعادة، منتشر شده در: <https://shamela.ws/book/5423>
۲۱. صاوی خلوتی، احمد بن محمد، **بلغة السالك لأقرب المسالك، المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير**، بی جا: دار المعارف، بی تا.
۲۲. عثیمین، محمد بن صالح، **لقاء الباب المفتوح؛ تفريغ، موقع الشبكة الإسلامية** (islamweb.net).
۲۳. فوزان، صالح بن فوزان بن عبدالله، **الملخص الفقهي**، ریاض: دار العاصمة، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۴. فوزان، صالح بن فوزان، **كتاب التوحيد**، عربستان سعودی: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ چهارم، ۱۴۲۳ق.
۲۵. فهید، ناصر بن حمد، **رسالة حكم الحلف بغير الله**، منتشر شده در: <https://salafcenter.org/4014>
۲۶. مالک بن انس، **المدونة**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.
۲۷. مالک بن انس، **شرح الموطأ**، شارح: عبد الکریم بن عبدالله، منتشر شده در: <https://shamela.ws>
۲۸. ماوردی، علی بن محمد، **الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، وهو شرح**

مختصر المزنّي، تحقيق: على محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.

۲۹. نووی، ابوزکریا محیی الدین بن شرف؛ **المجموع شرح المہذب**، باشر تصحیحه: لجنة من العلماء، قاهره: إدارة الطباعة المنيرية، مطبعة التضامن الأخوي، ۱۳۴۴-۱۳۴۷ق.